

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و محدوده واجب معلق

عرض کردیم مرحوم آخوند(قده) فرموده‌اند باید واجب معلق را تعمیم دهیم. ظاهر عبارت صاحب فصول این است که واجب معلق در محدوده‌ی واجبی است که معلق بر زمان است و زمان یک امر غیر مقدور است. اما مرحوم آخوند فرموده‌اند ما باید توسعه بدهیم و اینطور بگوییم که واجب معلق آنجایی است که واجب معلق بر یک امر متأخر است. واجب معلق است بر یک شیء که متأخر است اعم از اینکه این شیء متأخر مقدور باشد یا غیر مقدور. بیان مرحوم آخوند را دیروز توضیح دادیم و یک اشکالی در ایراد به مرحوم آخوند ذکر شد و جواب داده شد.

کلام محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه، جلد دوم، صفحه 84، فرموده است آنچه را مرحوم آخوند فرموده می‌توان در عبارت صاحب فصول مندرج کرد. چرا که تعبیر ایشان این است که وقتی مقدمه‌ای استقبالی و متأخر شد، همین که این مقدمه مقید به قید «زمان» می‌شود، عنوان غیر مقدور را پیدا می‌کند، ولو اینکه مقدمه فی حد نفسه و بالذات مقدور باشد.

به عبارت دیگر؛ بنابر این تعمیم مرحوم آخوند، واجب معلق سه مصداق پیدا می‌کند؛ که دو مصداق آن عنوان غیر مقدور دارد و یک مصداق، عنوان مقدور دارد.

مصادیق اول غیر مقدور، جایی است که خود واجب، معلق بر زمان باشد، مثل اینکه می‌گوییم این حج باید در روز عرفه انجام شود، و «زمان» یک امر غیر مقدور برای مکلف است. صاحب فصول از ابتدا که وارد بحث واجب معلق شد، همین مثال را عنوان می‌فرمود.

مصادیق دوم؛ جایی است که واجب، معلق بر امری باشد که آن امر و آن شیء، ذاتا مقدور است، اما چون آن شیء، مقید به زمان متأخر شده و زمان، امری غیر مقدور است، طبعاً آن شیء مقید هم غیر مقدور می‌شود. مثلاً در حج اگر بگوییم واجب، معلق بر حصول استطاعت در زمان حج است، خود استطاعت یک امری است که بالذات مقدور برای مکلف است، اما استطاعت در خصوص أشهر حج و استطاعت مقید به زمان حج، غیر مقدور است. اگر فرضاً مثال اینطور بود که بگوییم قبل از استطاعت، وجوب حج می‌آید، اما خود حج، مقید و معلق بر حصول و تحصیل استطاعت است، یعنی شارع ما را مکلف کند که استطاعت را تحصیل کنیم آن هم در زمان حج، این دو مورد، عنوان غیر مقدور دارد. در این دو مورد، واجب معلق است بر یک امر غیر مقدور، لکن یا غیر مقدور بذاته یا غیر مقدور بالواسطه.

عمده؛ فرض سوم است که آیا این فرض سوم در کلام صاحب فصول داخل است یا خیر؟ هدف اصلی مرحوم آخوند از تعمیم این است که فرض سوم را در واجب معلق داخل کند. فرض سوم جایی است که مسأله زمان در کار نیست. واجب، معلق بر حصول اتفاقی یک شیء است. یعنی مولا می‌فرماید اگر اتفاقاً و تصادفاً برای شما استطاعت حاصل شد، اینجا واجب فعلی می‌شود. وجوب قبلاً فعلیت داشت، اما حج که عنوان واجب دارد و شما می‌خواهید حج را انجام دهید، این معلق بر حصول استطاعت است. به این بیان که اگر بعداً استطاعت حاصل شد، می‌فهمیم قبلاً وجوب بوده، اگر بعداً استطاعت حاصل نشد، کشف از این می‌کنیم که قبلاً وجوبی هم نبوده است.

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه ابتداءً می‌فرماید عبارت صاحب فصول «قاصرة عن شموله» این فرض سوم را شامل نمی‌شود، خودشان هم می‌فرمایند وجهی ندارد که آن را داخل در واجب معلق کنیم. در نتیجه محقق اصفهانی می‌خواهند با مرحوم آخوند در این تعمیم مخالفت کنند.

نظر مرحوم اصفهانی این است که اینجا که واجب، معلق بر یک شیء است و آن شیء هم مقید به زمان نیست، فرضاً می‌گوییم شارع فرموده هر وقت استطاعت حاصل شد حج را انجام بده، قید زمان را هم در اینجا نادیده بگیریم، یا در مثالی دیگر می‌توان مطرح کرد، اینجا که وجوب فعلیت دارد و واجب، معلق بر حصول یک شیء است، لکن حصول اتفاقی آن شیء، شارع فرموده اگر اتفاقاً و تصادفاً این شیء حاصل شد، باید فلان کار را انجام دهی، مثلاً بگوییم در باب زکات به مجرد اینکه کسی اشتغال به زرع پیدا کرد وجوب زکات بیاید، اما خود زکات معلق بر حصول نصاب است، آن هم نه در یک زمان خاصی، اگر تصادفاً به حد نصاب رسید باید این زکات را ادا کند.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید وجهی ندارد که آن را در واجب معلق قرار دهیم. اما بعد می‌فرمایند «إلا أن ظاهر الفصول الحاقه به»؛ ظاهر عبارت فصول این است که این را هم به واجب معلق الحاق کرده، بعد ترقی می‌کند و می‌گوید «بل صریح فیه».

بررسی کلام محقق اصفهانی

اینجا اولاً همان‌طور که مرحوم اصفهانی متفطن به این مسأله شده‌اند وقتی ما به کتاب فصول مراجعه کردیم، صاحب فصول در صفحه 80 این کتاب، تصریح به این معنا دارد.

می‌فرمایند «كذلك يصح أن يكون وجوبه على تقدير حصول أمر مقدور فيكون بحيث لا يجب على تقدير عدم حصوله و على تقدير حصوله يكون واجبا قبل حصوله»؛ ایشان تصریح دارند به اینکه فرض سوم هم که واجب، معلق بر یک شیء است که تحصیل آن واجب نیست اگر اتفاقاً و تصادفاً حاصل شد، آنجا واجب باید انجام شود.

پس اولاً خود صاحب فصول تصریح دارند، یعنی همان تعمیمی که مرحوم آخوند به عنوان اشکال بر فصول وارد می‌کنند خود صاحب فصول این تعمیم را داده است. ثانیاً دیروز عرض کردیم، اینکه مرحوم اصفهانی می‌فرماید «لا وجه لإدخاله تحت المعلق» اتفاقاً برای آن، وجه وجود دارد و ملاک واجب معلق در اینجا موجود است. ملاک واجب معلق این است که وجوب، فعلی باشد و واجب استقبالی. این واجب که استقبالی است، می‌خواهد واجبی باشد که معلق بر یک امر غیر مقدور است یا معلق بر یک امر مقدور.

مرحوم آخوند خراسانی بعد از این تعمیم در کفایه یک تنبیه دارند و آن تنبیه اشاره به این مطلب مختصر است، می‌فرماید تمام مقدمات، قابلیت ترشح وجوب غیری از ذي المقدمه را دارد إلا سه مقدمه. در این تنبیه مرحوم آخوند آن مقدماتی که قابلیت ترشح وجوب غیری دارد و آن مقدماتی که قابلیت ندارد را بیان فرموده‌اند. می‌فرماید مجموعاً سه مقدمه داریم که در این سه مقدمه قابلیت ترشح وجوب غیری نیست، اما بقیه مقدمات قابلیت ترشح دارد.

اولین مقدمه؛ مقدمات وجوبیه است. مقدمه وجوبیه یعنی آن مقدمه‌ای که تا خودش حاصل نشود ذی المقدمه وجوب پیدا نمی‌کند. قبلاً گفتیم مقدمات وجوبیه از محل نزاع در بحث مقدمه واجب خارج است. این مقدمه که خودش سبب وجوب ذی المقدمه است؛ دیگر اینطور نیست که بگوییم بعد از اینکه ذی المقدمه وجوب پیدا کرد دوباره این مقدمه وجوب غیری و ترشحي پیدا کند.

دوم؛ آن مقدماتی که در موضوع حکم ذی المقدمه اخذ شده، مثلاً در شریعت داریم که «إذا سافرت فقصّر» یک ذی المقدمه‌ای داریم به نام نماز، حکم نماز، قصر است، لکن می‌گوییم «إذا سافرت فقصّر»، سفر در موضوع حکم ذی المقدمه اخذ شده و این قانون را مکرر گفته‌ایم، حکم مادامی که موضوعش به فعلیت نرسد، خود حکم هم به فعلیت نمی‌رسد. پس اگر این مسافرت و عنوان سفر فعلیت پیدا کرد، قصر هم فعلیت پیدا می‌کند. اینطور نیست بگوییم مولا که فرموده «إذا سافرت فقصّر»، سفر، مقدمه وجوب قصر باشد، بلکه قصر وجوب دارد، پس سفر هم واجب است. هیچ فقیهی نمی‌گوید این سفر به عنوان مقدمه واجب است.

پس در این قسم دوم مقدمه، مقدمه‌ی وجوبیه است، سفر قید برای وجوب نماز نیست. اگر نماز بخواهد بصورت قصری واقع شود این عنوان مقدمه وجوبیه دارد، اما چون این مقدمه وجوبیه در موضوع حکم ذی المقدمه اخذ شده، تحصیل آن هم واجب نیست و وجوب غیری پیدا نمی‌کند.

شق سوم؛ آن مقدمات وجوبیه‌ای است که در واجب اخذ شده منتها به نحو اتفاقی. از آنجا که اختیار این مقدمات با شارع و جاعل است، اگر از اول خداوند متعالی می‌فرمود این قید، مثلاً طهارت (که از مقدمات وجوبیه نماز است)، اگر تصادفاً و اتفاقاً برای شما طهارت حاصل شد، نماز بخوانید. پس این یک مقدمه وجوبیه است و دخالت در وجوب نماز ندارد و این مقدمه وجوبیه چون از اول بنحو مفروض الوجود تصور و جعل شده تحصیل آن هم واجب نیست و وجوب غیری ترشحي ندارد. این سه مقدمه، وجوب غیری ندارد. اما مرحوم آخوند می‌فرمایند غیر از این سه مقدمه، تمام مقدمات وجوبیه دیگر داخل در محل نزاع است و بحث وجوب غیری در آنها مطرح است.

مقدمات مفوته

بحث مهمی که می‌خواهیم شروع کنیم بحث مقدمات مفوته است. این بحث چگونه در علم اصول وارد شده است؟ عرض کردیم صاحب فصول ثمره‌ی واجب معلق را این قرار داده و می‌گوید در واجب معلق که وجوب، فعلی و واجب، استقبالی است، اگر این واجب که ظرفش در آینده است متوقف بر مقدماتی باشد، قبل از رسیدن زمان ذی المقدمه، تحصیل آن مقدمات واجب است.

کسانی که واجب معلق را بنا می‌گذارند - مثل صاحب فصول و کسانی که از او تبعیت کرده‌اند - می‌گویند ثمره‌ی واجب معلق در چنین موردی است که اگر یک وجوبی باشد اما خود واجب، استقبالی است و این واجب متوقف بر یک مقدماتی است، تحصیل این مقدمات واجب است.

البته دیروز عرض کردم وقتی گفتیم واجب معلق ثبوتاً امکان دارد، هر جا در مقام اثبات بخواهیم مسأله را در واجب معلق ببریم، باز در مقام اثبات نیاز به دلیل داریم. یعنی در چنین مواردی اگر دیدیم راهی نداریم، بگوییم چطور می‌شود هنوز زمان ذی المقدمه نرسیده بگوییم مقدمه واجب است، اگر راهی نباشد از راه واجب معلق وارد می‌شویم. پس تحصیل این مقدمات واجب است.

آنگاه به دنبال ذکر این ثمره برای واجب معلق، این بحث مهم مطرح می‌شود که آیا تفویت مقدمات قبل از زمان ذي المقدمه جایز است یا نه؟

اگر کسی قبل از رسیدن وقت نماز، برای وضو آب دارد، آیا می‌تواند آب را هدر دهد؟ یعنی مقدمه را که عبارت از طهارت مائیه است، تفویت کند و از بین ببرد یا نه؟ این را تعبیر به مقدمات مفوته می‌کنند.

این نکته را دقت کنید که از آنجا که در بحث مقدمات مفوته، یکی از راه‌های حل آن، که چرا تفویت مقدمه جایز نیست؛ واجب معلق است، لذا اینجا مطرح می‌شود، و الا خودش یک بحث کلی و مستقل است. یعنی اگر صاحب فصولی نبود و بحث واجب معلقی هم در کار نبود، ما باید در علم اصول بحث کنیم که آیا تفویت مقدمه قبل از آنکه زمان ذي المقدمه فرا برسد، جایز است یا نه؟

چهار مورد که تفویت مقدمات جایز نیست

چهار مورد در فقه داریم که در این چهار مورد فقهاء اتفاق نظر دارند.

مورد اول: همین مسأله طهارت مائیه است. فقهاء فتوا داده‌اند اگر کسی یقین دارد بعد از دخول وقت، آب گیرش نمی‌آید، و قبل از دخول وقت آب دارد، حفظ الماء برای چنین کسی واجب است، یعنی باید این آب را حفظ کند. حتی بعضی بالاتر فتوا داده‌اند که قبل از وقت دنبال آب برود و تحصیل آب برای این فرد واجب است. اینجا می‌گوییم هنوز که ذي المقدمه نیامده و نماز وجوب پیدا نکرده، چرا بگوییم این مقدمه واجب است؟

آنهايي هم که می‌گویند مقدمه واجب است بعد از آن است که وجوب ذي المقدمه آمده باشد، هنوز زمان نماز که ذي المقدمه است نرسیده، اگر ذي المقدمه وجوب ندارد، پس مقدمه‌اش از کجا وجوب پیدا کند؟ اگر مقدمه، وجوب غیری داشته باشد، انسان می‌گوید تحصیل و حفظ این واجب است، اما الان فرض این است که هنوز زمان آن نرسیده است. پس ملاک این فتوا چیست؟ چرا به وجوب حفظ ماء فتوا داده‌اند؟ بلکه لزوم تحصیل ماء قبل از آنکه زمان ذي المقدمه فرا برسد. عرض کردم بلافاصله ذهن‌تان را در واجب معلق نبرید، واجب معلق یکی از راه‌های حل آن است. این بحث، خودش بحث کلی است. سه مورد دیگر هم دارد که إن شاء الله جلسه بعد می‌گوییم. این بحث مقدمات مفوته چون بحثی است که در فقه ثمرات زیادی دارد، خوب دقت و مطالعه بفرمایید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ